

# همکاری چین و آمریکا در زمینه انرژی

مترجم: علیرضا نمایشی



نگارنده این مقاله، دکتر "آنوونگ" معاون موسسه مطالعات اقتصاد جهانی و از پژوهشگران موسسه مطالعات روابط بین‌المللی معاصر چین می‌باشد در این مقاله ابعاد مختلف روابط چین و آمریکا در زمینه انرژی و تفاوت دیدگاه‌های دو طرف نسبت به مکانیزم‌های بازار بین‌المللی نفت و انرژی مورد توجه قرار گرفته است. نوع نگاه چینی‌ها به مساله انرژی و نحوه تعامل آنان با آمریکا در این عرصه برای کشورمان که از شرکای مهم چین محسوب می‌گردد، می‌تواند حائز اهمیت باشد. مقاله باتوجه به حجیم بودن آن تا حدی که مباحث محوری آن تحت‌الشعاع نگیرد تلخیص گردیده است.

مقدمه:

در جریان دیدار جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا از چین در سپتامبر ۲۰۰۵، رهبران دو کشور اعلام نمودند که آمریکا و چین گفتگوهای استراتژیک خود را در خصوص موضوعات مختلف از جمله انرژی گسترش خواهند داد. باتوجه به آغاز گفتگوها و گشایش دفتر انرژی آمریکا در چین، می‌توان پیش‌بینی نمود که اختلافات دو کشور در زمینه انرژی که نشأت گرفته از نگاه آمریکا به چین به عنوان یک تهدید نفتی بوده و در جریان مخالفت کنگره آمریکا با خرید شرکت یونیکال توسط شرکت CNOOC چین به اوج رسیده است، کاهش یافته و همکاری دو کشور در عرصه انرژی وارد مرحله جدیدی گردد. همکاری چین-آمریکا به عنوان دو مصرف‌کننده و واردکننده بزرگ انرژی جهان، نه تنها روابط آتی دو قدرت بزرگ را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ بلکه ساختار نوین سیاست بین‌الملل، اقتصاد و انرژی را شکل می‌دهد.

۱۹۸۳ به ۷۶/۶۴ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یابد، رشد مصرف انرژی چین نیز چشمگیر بوده است. از سال ۱۹۹۳ که چین به جرگه واردکنندگان نفت پیوست، واردات نفت آن از ۹/۹ میلیون تن به ۱۴۹ میلیون تن در سال ۲۰۰۴ رسید. بدین صورت واردات چین از ۶/۶۹ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافت. تخمین زده می‌شود که واردات نفت چین در سال ۲۰۱۰ به ۲۰۰ تا ۲۴۰ میلیون تن و در سال ۲۰۲۰ به ۳۲۰ تا ۳۶۰ میلیون تن برسد. یعنی واردات نفت آن به میزان ۶۰ تا ۷۰ درصد رشد خواهد داشت. در استراتژی امنیت ملی آمریکا به میزان زیادی به اهمیت استفاده از روش‌های گوناگون جهت تأمین نفت از خارج توجه شده است. در چین نیز امنیت انرژی به موضوع امنیت ملی و اولویت‌های دیپلماسی تبدیل

تقویت گفتگوی چین و آمریکا و همکاری آنها در زمینه انرژی بسیار حائز اهمیت است. بدین ترتیب، نه تنها نیاز دو کشور برای فائق آمدن بر چالش‌های ناشی از امنیت انرژی و قیمت برطرف می‌شود، بلکه دو مصرف‌کننده بزرگ دنیا را قادر خواهد ساخت تا مسئولیت‌های بین‌المللی را بر دوش گیرند. علاوه بر این همکاری دو کشور موجب تسهیل و تقویت روابط دو جانبه در زمینه‌های حساس می‌گردد.

در طی سال‌های اخیر با توجه به روند روبه رشد تقاضای انرژی از سوی آمریکا و چین، امنیت انرژی از مسائل بسیار مهم و برجسته دو کشور بوده است. کاهش ذخایر نفتی و افزایش تقاضا موجب شده که واردات نفت ایالات متحده از ۳۵ درصد در سال

گردیده است.

دور جدید افزایش قیمت نفت بر چین و آمریکا تأثیر زیادی گذاشت. در طی یک سال قیمت هر گالن نفت در آمریکا از یک دلار به سه دلار رسید که بطور اجتناب‌ناپذیری بر جنبه‌های دیگر مصرف و سرمایه‌گذاری آمریکاییها تأثیر می‌گذارد. وزیر خزانه داری سابق آمریکا اظهار نمود: "اگر چه آمریکا می‌تواند بر موج شوک وارده از افزایش قیمت نفت سوار شود، اما بدون شک این امر آثار زیانباری را بر رشد اقتصادی کشور بدنبال خواهد داشت."

براساس نظر برخی اقتصاددانان آمریکا، اقتصاد این کشور در صورت رسیدن قیمت هر بشکه نفت به ۷۵ دلار با مشکل اساسی روبرو خواهد شد. چین نیز به عنوان یک مصرف‌کننده روبه رشد و واردکننده بزرگ نفت، از قیمت بالای نفت متأثر خواهد گردید. در سال ۲۰۰۴ در اثر افزایش قیمت نفت هزینه مبادلات خارجی چین بالا رفت و کسری تجاری آن در معاملات نفت به ۳۷/۶۶ میلیارد دلار بالغ گردید و موجب وارد آمدن فشار زیاد بر نرخ تورم و ارزش یوان (پول ملی چین) گردید. برآورد شده است که با حدود یک درصد افزایش در قیمت نفت نرخ رشد GDP چین در حدود یک صدم درصد کاهش پیدا کند. با اینکه چین هنوز در دوران رشد اقتصادی بالای خود بسر می‌برد، اما ظرفیت تحمل و مقاومت آن در برابر قیمت بالای نفت نسبتاً ضعیف است و از ایالات متحده تأثیرپذیرتر می‌باشد.

چین و آمریکا در بازار جهانی انرژی، به قدرتهای مهمی تبدیل شده‌اند بطوریکه می‌توانند در روند بازار و ساختار انرژی اعمال نفوذ کنند. این دو اقتصاد بزرگ جهانی در سال ۲۰۰۴ به ترتیب ۱۳/۶ و ۲۲/۸ درصد نفت جهان (کمی بیشتر از یک سوم نفت مصرفی جهان) را مصرف نمودند. دو کشور همچنین بزرگترین مصرف‌کننده ذغال‌سنگ جهان می‌باشند. در سال ۲۰۰۴ چین و آمریکا به ترتیب ۳۴/۴ درصد و ۲۰/۳ درصد مصرف ذغال‌سنگ کل جهان را داشته‌اند. آمریکا اولین و چین دومین مصرف‌کننده نفت و آمریکا اولین و چین سومین واردکننده نفت می‌باشند، که چین تا سال ۲۰۱۰ با پشت سر گذاشتن ژاپن به دومین واردکننده تبدیل خواهد شد.

دو کشور سهم بزرگی در افزایش تقاضای جهانی دارند. نرخ رشد مصرف انرژی و واردات آنها بسیار بیشتر از میانگین جهانی است. در بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ مصرف جهانی نفت از ۶۸/۲ میلیون بشکه به ۸۰/۷۶ میلیون بشکه در روز رسید. از مجموع ۱۲/۵۴ میلیون بشکه افزایش مصرف در این مدت، آمریکا و چین به تنهایی بیش از ۵۰ درصد آن را به خود اختصاص دادند.

رشد سریع تقاضای انرژی دو کشور، سهم و نفوذ این دو را در بازار جهانی افزایش می‌دهد. افزایش شکاف بین عرضه و تقاضای انرژی موجب وارد آمدن فشار بین‌المللی و تشدید رقابت بر سر انرژی می‌شود. لذا آمریکا و چین به عنوان بزرگترین مصرف‌کنندگان و واردکننده انرژی موظف هستند بازار جهانی انرژی، را تثبیت و متعادل نمایند.

رقابت و اختلاف در عرصه انرژی به یک مسئله داغ و نقطه چالش برانگیز در روابط چین و آمریکا تبدیل شده است و بر روند عادی توسعه روابط دو جانبه دو کشور تأثیر گذاشته است. در اوایل دهه پایانی قرن بیستم، افکار عمومی آمریکا بر این عقیده بودند که اگر چین به یک واردکننده بزرگ نفت تبدیل گردد، ساختار سیاسی

خلیج فارس تغییر خواهد کرد و چین به تهدیدی برای آمریکا در منطقه در زمینه تأمین نفت تبدیل خواهد شد.

پس از آنکه دولت بوش به قدرت رسید، تحقیقات محرمانه‌ای را در خصوص تجارت نفت بین ایران و چین به عمل آورد و در گزارش سیاست ملی انرژی که در ماه می ۲۰۰۱ تنظیم گردیده بود توجه ویژه‌ای به چین شده بود. در سال ۲۰۰۲ گزارشی توسط کارشناسان دولت آمریکا به کنگره ارائه گردید که براساس آن جنگ بین آمریکا و چین بر سر منابع انرژی در جهان اجتناب‌ناپذیر دانسته شده بود. کمیسیون تجدید نظر در روابط اقتصادی، و امنیتی چین-آمریکا زیر نظر کنگره آمریکا نیز تحقیقاتی را در زمینه تأثیرات رشد تقاضای انرژی چین بر تأمین انرژی آمریکا آغاز نمود. از این زمان به بعد، تهدید نفتی چین برای آمریکا منجر به تحرکاتی در آمریکا گردید که در نتیجه آن، تقاضا انرژی و قیمت انرژی رو به افزایش گذاشت. متعاقباً ایالات متحده نگرانی‌های خود در خصوص استراتژی انرژی چین را به سمت اقداماتی در جهت مانع تراشی برای فعالیت شرکت‌های نفت و گاز چینی در بازارهای خارجی سوق داد به عنوان مثال سفارت آمریکا در چین در سال ۲۰۰۴ تلاش نمود همکاری میان شرکت سینوپک چین و ایران در زمینه اکتشاف و استخراج نفت را به بن‌بست بکشاند.

اختلافات انرژی چین و آمریکا در سال ۲۰۰۵ بیشتر شد. برنده شدن شرکت CNOOC چین در مناقصه خرید شرکت یونیکال آمریکا، نگرانی در مورد تهدید نفتی چین را در صدر اولویت‌های آمریکا قرار داد و روابط دو کشور که در اثر اختلافات تجاری، تعیین نرخ برابری یوان در برابر دلار و تصمیم اتحادیه اروپا برای لغو تحریم‌های تسلیحاتی علیه چین، دچار افت شده بود را بدتر نمود.

کنگره آمریکا بررسی در مسائل مختلف مربوط به چین را در دستور کار خود قرار داد. تنها بین ماه‌های ژوئن و سپتامبر ۲۰۰۵، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا سه جلسه را برای رسیدگی به مسئله انرژی چین برگزار نمود که حتی بیشتر از جلسات بحث در مورد عراق بود. مدیر دفتر برنامه‌های امنیت انرژی آمریکا در آسیا در ۲۶ جولای ۲۰۰۵ اظهار نمود: "افزایش تقاضای انرژی چین به عنصری مهم و تأثیرگذار در روابط چین و آمریکا تبدیل شده است." رابرت زولیک معاون وزارت خارجه آمریکا در اولین دور گفتگوی استراتژیک چین و آمریکا هشدار داد که چین باید در مورد مسئله انرژی تصمیم بگیرد. بسیاری از اشخاص دخیل در عرصه سیاسی آمریکا از تقاضای چین برای دستیابی به منابع جدید انرژی به عنوان یک چالش جدیدی یاد نمودند.

نمایندگان کنگره آمریکا قطعنامه ای را با ۳۹۸ رای مخالف تصویب کردند که براساس آن برنده شدن چین در مناقصه خرید شرکت یونیکال حرکتی در جهت تهدید امنیت ملی آمریکا تلقی گردید.

علاوه بر این، در بین مردم آمریکا، ترس از افزایش قیمت نفت به ترس از تهدید نفتی چین تبدیل شد.

### فرصت‌ها و چالش‌ها در روابط انرژی دو کشور:

#### الف: فرصت‌ها

از آنجا که چین و آمریکا دو مصرف‌کننده و واردکننده بزرگ نفت به شمار می‌روند، از همین رو برخورد منافع و رقابت بین آنها در راستای سیاست متنوع‌سازی منابع انرژی امری اجتناب‌ناپذیر است. اما این رقابت و برخورد نمی‌تواند نافی ضرورت همکاری

انتقال انرژی می‌بایست هر چه سریعتر همکاری خود در زمینه مبارزه با تروریسم و دزدی دریایی را تقویت نمایند.

چین و آمریکا می‌توانند مکمل خوبی برای یکدیگر در زمینه انرژی باشند، آمریکا از تجربیات و مدیریت پیشرفته‌ای در زمینه توسعه انرژی‌های جدید و تجدید شونده، ذخیره‌سازی انرژی، افزایش کارایی انرژی، حفاظت محیط‌زیست برخوردار است و از تکنولوژی، سرمایه و نیروی انسانی ماهر در این زمینه‌ها سود می‌جوید و در مقابل چین در این زمینه‌ها بازار بزرگی برای فناوری‌های پیشرفته و دانش مدیریتی آمریکا محسوب می‌گردد.

تاریخچه همکاری چین و آمریکا در زمینه انرژی به قبل از برقراری روابط رسمی بین دو کشور برمی‌گردد. در اکتبر ۱۹۷۸ شلیزینگر وزیر انرژی آمریکا از چین دیدار نمود و بررسی‌هایی را در خصوص امکان مشارکت آمریکا در تولید ذغال‌سنگ، ساخت نیروگاه‌های برق-آبی، انرژی‌های تجدیدشونده و توسعه انرژی هسته‌ای چین انجام دادند و این سرآغاز همکاری دو کشور در زمینه انرژی محسوب می‌شود.

در ژانویه ۱۹۷۹ دنگ شیائوپینگ به عنوان معاون نخست‌وزیر چین از آمریکا دیدار نمود و موافقتنامه همکاری‌های علمی و فنی چین و آمریکا را با پرزیدنت کارتر امضاء نمود.

براساس این موافقتنامه، دو دولت پروتکل‌های همکاری و تفاهتنامه‌های متعددی را در زمینه حفاظت محیط زیست، امنیت انرژی و کارایی انرژی امضاء نمودند و همکاری دو کشور در عرصه انرژی وسیع‌تر و عمیق‌تر شد.

چین و آمریکا در اواسط دهه ۱۹۸۰ در زمینه انرژی‌های فسیلی موافقتنامه‌های متعددی را در سطح دولتی امضاء نمودند. در سال ۱۹۸۵، وزیر اسبق صنایع ذغال‌سنگ چین، پروتکل "بهره‌برداری و توسعه انرژی‌های فسیلی" را با وزیر انرژی آمریکا امضاء نمود. در سال ۱۹۹۴ کمیته علوم و فنون سابق چین پروتکل "همکاری در زمینه تکنولوژی ذغال‌سنگ پاک" را با وزارت انرژی آمریکا امضاء نمود که در این راستا دو کشور تحقیقات مشترک در این زمینه را آغاز نمودند. در اکتبر ۲۰۰۴ انرژی در فهرست حوزه‌های اصلی همکاری آتی علمی و فنی چین قرار گرفت. در آوریل ۲۰۰۵، پروتکل بهره‌برداری و توسعه انرژی‌های فسیلی دو کشور به مدت ۵ سال دیگر تمدید شد.

در حوزه سرمایه‌گذاری در تأسیسات نفتی، از دهه ۱۹۸۰ شرکت‌های نفتی آمریکایی در ۵۷ پروژه اکتشاف نفت و گاز در خشکی و دریا در چین حضور یافته‌اند. فاز اول پروژه حوزه نفتی Bohai-۱ و در Bohai-۲۵ چین یکی از مهمترین آنها می‌باشد که به طور مشترک توسط شرکت CNOOC چین و شورون تگزاکو آمریکا اجراء گردید. این میدان نفتی دارای ۲۰۰ میلیون بشکه ذخیره نفت می‌باشد که روزانه ۱۶ هزار بشکه نفت به مدت ۲۰ سال از آن استخراج می‌گردد. شرکت تگزاکو و شرکت ذغال‌سنگ چین (CUCBM) اولین قرارداد در زمینه همکاری ذغال‌سنگ را امضاء نمودند. سپس ۲۱ CUCBM قرارداد همکاری را با ده شرکت خارجی دیگر از آمریکا، استرالیا و دیگر کشورها در منطقه‌ای به وسعت ۳۳/۸ هزار کیلومتر مربع امضاء نمود تا ماه می ۲۰۰۵، ۱۲۷ معدن ذغال‌سنگ با ۱۲۱ میلیون دلار سرمایه‌گذاری حفاری گردید. شرکت‌های نفتی چینی و آمریکایی همکاری‌های ثمربخشی را نیز با یکدیگر در سایر کشورها انجام داده‌اند. مهمترین آنها همکاری در

آنها باشد. اگر رقابت در زمینه بهره‌برداری از منابع خارجی انرژی بین آنها وجود دارد، در عین حال چشم‌انداز روشنی برای همکاری دو کشور در زمینه‌هایی مانند تثبیت بازار جهانی، توسعه انرژی‌های جدید، ذخیره‌سازی انرژی، ارتقاء کارایی و حفاظت از محیط‌زیست نیز وجود دارد زمینه‌های همکاری چین و آمریکا در مقوله انرژی که نفت، گاز، ذغال‌سنگ، برق و منابع انرژی تجدیدشدنی را دربرمی‌گیرد، بیشتر از رقابت است.

استراتژی انرژی چین فی‌نفسه مغایر و ناسازگار با استراتژی انرژی آمریکا نیست. همانگونه که دکتر "فیونا هیل" محقق ارشد موسسه بروکینگز و کارشناس مسائل انرژی گفته‌است: "استراتژی نفتی چین چه در حال حاضر و چه در دراز مدت در تضاد و مقابله با استراتژی نفتی آمریکا نمی‌باشد". کشورهایی که در زمینه انرژی به یکدیگر وابستگی متقابل دارند، از منافع مشترک زیادی برخوردارند. مهمترین هدف سیاست امنیت انرژی آمریکا تضمین وجود نفت کافی در بازار جهانی برای آمریکا و متحدان غربی‌اش می‌باشد. از آنجا که بازار جهانی نفت یکپارچه می‌باشد، لذا قطع جریان نفت در هر نقطه از جهان بر بازار و رشد اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد و تهدیدی برای امنیت جهانی انرژی محسوب خواهد شد. در عصر جهانی شدن، برای آمریکا مشکل است که به تنهایی بتواند مسائل انرژی را حل کند. چین و آمریکا با توجه به رشد سریع اقتصادی و میزان مصرف و واردات نفت نیازمند منابع با ثبات و قابل اتکاء انرژی و قیمت تثبیت شده نفت می‌باشند.

در شرایطی که در اثر جهانی شدن اقتصاد هر روز شاهد رشد وابستگی متقابل تجاری، سرمایه‌گذاری و غیره می‌باشیم، آمریکا و چین سرنوشت مشترکی را دنبال می‌کنند. تقاضای انرژی چین همانند موفقیت‌های اقتصادی آمریکا به رشد اقتصاد جهانی کمک می‌کند. کماینکه در شرایطی که مازاد درآمد تجاری چین عمدتاً صرف خرید اوراق قرضه در آمریکا می‌شود، اگر این پول خارج گردد، نرخ بهره آمریکا ممکن است به سرعت بالا برود و رشد اقتصادی آن کشور را دچار اختلال نماید. برخی از آمریکاییها این واقعیت را درک نموده‌اند که رشد اقتصادی چین به منزله موتور رشد اقتصادی کل جهان عمل می‌کند که ایالات متحده آمریکا نیز عضوی از آن است. حتی اکنون بعضی در آمریکا به جای ترس از رشد اقتصادی چین، نگران کاهش سرعت رشد اقتصادی چین هستند و نگرانی آنها از این بابت است که کمبود منابع انرژی مورد نیاز چین موجب تأخیر در رشد اقتصادی آن کشور و در نتیجه منجر به تیره شدن آینده اقتصادی آمریکا و سایر کشورهای جهان می‌شود. بنابراین، منازعه و مقابله در عرصه انرژی در نهایت به منافع هر دو کشور آسیب می‌رساند. علاوه بر آن، چین و آمریکا لازم است با بسیاری از مشکلات و چالش‌ها در عرصه انرژی و محیط‌زیست دست و پنجه نرم کنند. دو کشور همانطور که بزرگترین مصرف‌کننده نفت و ذغال سنگ می‌باشند، در عین حال بزرگترین منتشرکننده گاز دی‌اکسید کربن هم می‌باشند و با فشارهای فزاینده جامعه بین‌المللی برای کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای مواجهند.

طی سالیان اخیر، ریسک حمل و نقل انرژی در جهان بدلیل گسترش فوق‌العاده حجم تجارت بین‌المللی انرژی، حملات تروریستی و جنایات سازمان یافته، به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته‌است. لذا چین و آمریکا به عنوان دو کشور بزرگ در زمینه حمل و نقل دریایی نفت، به منظور برخورداری از خطوط امن

دیدگاه‌های تند محافظه‌کاران در آمریکا و بسیاری موارد دیگر ناشی می‌شود.

اما مهمترین مقوله در میان موارد فوق، عدم درک متقابل و اختلاف نظر شدید دو کشور بر سر امنیت انرژی می‌باشد.

چین و آمریکا به دلیل تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و توسعه اقتصادی، درک متفاوتی در زمینه ریسک و امنیت انرژی و استراتژی تأمین انرژی دارند. از همین رو، دو کشور بعضاً درک درستی از اهداف استراتژیک یکدیگر ندارند و یا حتی دچار سوء تفاهم می‌شوند. برخی آمریکایی‌ها معتقدند که دولت چین غالباً به منظور تأمین انرژی در درازمدت، دست به معاملاتی با قیمت بالاتر از معیارهای بین‌المللی می‌زند که منجر به شکستن قیمت طبیعی انرژی در بازار می‌شود. در واقع این امر به خاطر بازاریابی ضعیف شرکت‌های چینی و رقابت‌های بین‌المللی است. دلیل دیگر آن اعمال محدودیت از سوی آمریکا در مورد استخراج نفت و گاز از برخی کشورهای ثروتمند نفتی بنا بر برخی ملاحظات سیاسی است که بازار انرژی را از وضعیت عادی خارج ساخته و توازن بازار را بر هم می‌ریزد.

ایالات متحده آمریکا از یک سو به طور موثر منابع تأمین نفت خود را متنوع ساخته است و از سوی دیگر تولید برخی از کشورهای ثروتمند نفتی را محدود نموده که اعمال تحریم نفتی علیه ایران و سودان از نمونه‌های آن می‌باشد. جدای از اینها، آمریکا در مورد خط لوله دریای خزر توجهی به قواعد بازار و هزینه‌های اقتصادی نکرد و با تمام توان از عبور خط لوله مزبور از خاک شوراهائی که با آنها مشکل دارد جلوگیری نمود و این محدودیت‌ها ریسک تأمین نفت در جهان را افزایش داده است.

در سال‌های اخیر، شرکت‌های بزرگ چینی همکاری با برخی کشورهای منطقه خاورمیانه و آفریقا در زمینه انرژی را تقویت نموده‌اند که این امر به ویژه همکاری چین با کشورهای مثل ایران و سودان به میزان زیادی توجه ایالات متحده را به خود جلب نموده است. بطوریکه از این اقدام چین به عنوان یک چالش علیه منافع استراتژیک و هژمونی جهانی آمریکا یاد می‌کنند. در واقع فعالیت‌های چین در زمینه انرژی، به میزان زیادی حالت پیشگیرانه با هدف به حداقل رساندن ضریب شکنندگی خود از ناحیه منابع تأمین انرژی دارد. انتخاب یک منطقه در بازار جهانی نفت از سوی شرکت‌های تازه وارد چینی به خاطر محدودیت‌ها می‌باشد.

شرکت‌های چینی به خاطر ملاحظات تجاری، مناطقی را برمی‌گزینند که فاقد تقابل رو در رو با شرکت‌های چند ملیتی غربی هستند. "دانیل پرگین" کارشناس انرژی آمریکایی می‌گوید: "برخی در آمریکا نسبت به تقاضای نفتی چین نگاهی یک جانبه و تعصب‌آمیز دارند و فکر می‌کنند که چین شرکت‌های نفتی خود را تحریک می‌کند که منابع نفت خارجی را بقاپند". اگر چه این دیدگاه ساده‌لوحانه است، اما در شرایطی که محافظه‌کاران در آمریکا در مسند قدرت قرار دارند، اینگونه نگرشها بسیار تحریک‌کننده هستند. به عنوان مثال "گال لوفت" مدیر موسسه تحلیل امنیت جهانی در واشنگتن با اشاره به موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری چین در زمینه نفت و گاز با ونزوئلا، پرو، آرژانتین و برزیل اظهار می‌دارد: "وقتی که چین یک بشکه نفت از قاره آمریکا خریداری می‌کند، این به معنای کاهش یک بشکه از منابع تأمین نفت ایالات متحده است. اگر چین همکاری خود را با عربستان سعودی، ونزوئلا و ایران

۱۶ حوزه نفتی کشور اکوادور می‌باشد که شرکت SINOCEM چین ۱۴ درصد از سهام و شرکت آمریکایی مورفی ۲۰ درصد سهام آن را در اختیار دارند.

از زمان دیدار ال‌گور معان رئیس جمهور آمریکا از چین در مارس ۱۹۹۷ چین و آمریکا در زمینه حفاظت محیط‌زیست نیز همکاری‌های خوبی را آغاز نمودند. در اکتبر همان سال "جیانگ زمین" رئیس جمهور وقت چین از آمریکا دیدار نمود و با بیل کلینتون پروتکل انرژی و محیط‌زیست را امضا کرد. در سال ۱۹۹۸ و در جریان دیدار کلینتون از چین، دو کشور تفاهمنامه "پروژه کنترل کیفیت هوای شهری" را امضاء نمودند. در آوریل ۱۹۹۹ ژورونگ‌جی (Zhu Rongji) به آمریکا سفر نمود و به همراه ال‌گور معاون رئیس جمهور آمریکا دومین گردهمایی توسعه و محیط‌زیست چین-آمریکا را برگزار نمود.

چین و آمریکا همچنین در زمینه همکاری در مقوله انرژی پاک پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشتند. در ۳۰ اوت ۲۰۰۱، همایش فناوری انرژی پاک چین-آمریکا و نمایشگاه تکنولوژی و تجهیزات در پکن برگزار گردید. دو کشور در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ پروتکل همکاری انرژی پاک برای بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن را امضاء نمودند. دو طرف سمپوزیوم‌ها و دیدارهای متقابل متعددی را از سال ۲۰۰۲ برگزار نموده‌اند. به عنوان مثال سه جلسه گروه کاری مشترک در پکن و شیکاگو به منظور یافتن حوزه‌های همکاری در زمینه تکنولوژی انرژی پاک برگزار گردیده است.

در حال حاضر گفتگوهای چین و آمریکا در خصوص انرژی تقریباً به یک مکانیزم ارتباطی ثابت تبدیل شده است. از سال ۱۹۹۸ شش گردهمایی بین آمریکا و چین در زمینه نفت و گاز در چین و آمریکا برگزار شده است. در ۲۳ می ۲۰۰۵ در حاشیه همایش بین‌المللی انرژی در آمستردام، آقای جانگ‌گوبائو معاون کمیسیون توسعه و اصلاحات چین و اسپنسر آبراهام وزیر انرژی وقت آمریکا تفاهمنامه تقویت گفتگوهای دو جانبه در زمینه سیاست انرژی، تعمیق درک متقابل در خصوص مسائل انرژی و ارتقاء تبادل اطلاعات در زمینه انرژی را امضاء نمودند.

در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ اولین دور گفتگوی دو کشور در خصوص سیاست انرژی در واشنگتن برگزار گردید. در همان روز وزارت انرژی آمریکا اعلام نمود که دفتری را در پکن به منظور تقویت همکاری‌های دو جانبه در زمینه انرژی و امنیت انرژی هسته‌ای دایر خواهد نمود. در ماه اوت ۲۰۰۵ چین و آمریکا اولین دور گفتگوهای استراتژیک خود را برگزار نمودند که موضوع همکاری انرژی در راس این گفتگوها قرار داشت. در حال حاضر بسیاری از مقامات و صاحب نظران چینی و آمریکایی در خصوص ضرورت گفتگو و تبادل نظر دو جانبه پیرامون همکاری در زمینه انرژی اتفاق نظر دارند و گفتگو در این خصوص فی‌مابین دولت‌ها، بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و اندیشمندان دو کشور بیش از گذشته در جریان می‌باشد.

#### ب- مشکلات و چالش‌ها:

اما دلایل متعددی نیز در مورد اختلافات و رقابت‌های چین و آمریکا بر سر انرژی وجود دارند. این اختلافات از اختلاف در قیمت نفت تنش در وضعیت انرژی، روابط اقتصادی دو جانبه از جمله اختلافات روزافزون تجاری، احساس تهدید از رشد سریع اقتصادی چین و تقویت قدرت فراگیر سیاسی و دیپلماتیک چین،



به دلایل استراتژیک و خواه به دلایل تکنولوژیک، بیش از هر زمان دیگر رو به افزایش است. از همین رو بعید است که ایالات متحده نفت را به روی چین ببندد. در اثر تحریم آمریکا علیه ایران و لیبی، شرکت‌های نفتی فرانسه، ایتالیا و اسپانیا از این خلاء سود جستند و حضور خود را در این کشورها تثبیت نمودند. تحریم‌های آمریکا طی دهه‌های متعددی علیه کوبا نتوانسته است مانع دستیابی کوبا به منابع لازم از جمله نفت گردد. در حال حاضر نگرانی‌های چین در مورد امنیت انرژی‌اش بیشتر داخلی است. عدم توازن بین میزان مصرف و کمبود منابع داخلی، سازگار کردن مدل رشد اقتصادی چین و مدل مصرف انرژی از مشکلات اساسی چین می‌باشند.

در خصوص توطئه افزایش قیمت نفت توسط آمریکا نیز شواهد کافی وجود ندارد. از یک سو با توجه به ساختار بازار جهانی، کنترل بازار نفت برای ایالات متحده بسیار سخت می‌باشد و از سوی دیگر قیمت بالای نفت و رکود اقتصادی چین به نفع آمریکا نمی‌باشد. در واقع عوامل متعددی در بالا بردن قیمت نفت نقش دارند. اگر توطئه‌ای هم در کار باشد، از ناحیه کسانی است که می‌خواهند از قیمت بالای نفت پول بیشتری به جیب بزنند و نه از جانب دولت‌ها. منافع جناح‌های نفتی آمریکا همیشه منطبق با منافع دولت آمریکا نیست. حتی برعکس در برخی از مواقع دولت اسیر سیاست‌های جناح‌های نفتی می‌شود. اما به دلیل سابقه تاریخی و اقدامات سلطه‌جویانه آمریکا در صحنه بین‌المللی، اینگونه دیدگاه‌ها هنوز در بین مردم عادی و حتی برخی از نخبگان رایج است.

همکاری چین و آمریکا در زمینه انرژی به دلایل سیاسی آسیب دیده‌است. هنوز بین فرصت‌های بالقوه و همکاری‌های بالفعل دو کشور فاصله وجود دارد. علی‌رغم وجود موافقتنامه‌هایی در زمینه انرژی هسته‌ای، ثمرات عینی آن بسیار محدود بوده‌است. دو کشور در سال ۱۹۸۵ موافقتنامه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی را امضاء نمودند اما به دلیل تحریم‌های آمریکا علیه چین در سال ۱۹۸۹، کنگره آمریکا تا سال ۱۹۹۸ از تصویب آن خودداری نمود. در سال ۱۹۹۸ موافقتنامه دیگری در زمینه استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای امضاء شد. هر چند در حال حاضر محدودیت‌های قانونی آمریکا در خصوص صدور تجهیزات و تکنولوژی نیروی هسته‌ای از میان برداشته شده‌اند اما دولت آمریکا هنوز به بهانه جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای روابط تجاری با چین در این زمینه را کنترل می‌کند. به عنوان مثال، دولت آمریکا شرکت وستینگ‌هاوس را مجبور کرد از صدور تجهیزات برق هسته‌ای به چین خودداری نماید. تحت این شرایط، دست‌اندرکاران پروژه‌های هسته‌ای چین نسبت به معامله با شرکت‌های آمریکایی اطمینان کافی ندارند و از احتمال دخالت دولت آمریکا در اینگونه معاملات بیمناکند و علاوه بر آن این‌گونه دخالت‌ها خسارت‌های اقتصادی زیادی را نیز متوجه طرف‌های چینی می‌نماید. مثال دیگر در این رابطه، دخالت بخش سیاسی آمریکا در اجرای مناقصه شرکت یونیکال می‌باشد. ملی بودن شرکت یونیکال و عدم اطمینان کافی از امکان یکی شدن شرکت CNOOC و شرکت یونیکال از دلایل لغو آن ذکر گردید اما مهمترین عامل آن، مخالفت کنگره آمریکا و بزرگنمایی تهدید چین بود. در همان زمان شرکت گاز CORORADO قصد داشت تجهیزات حفاری و پرسنل چینی را بکار گیرد اما باز هم با مخالفت کنگره آمریکا مواجه گردید. همه این موارد بیانگر نفوذ گسترده نگرش‌های ژئوپلیتیکی در بین آمریکاییها نسبت به بهره‌برداری

تقویت کند، این به منزله سرازیر شدن بیش از پیش نفت اوپک به بازار چین و کاهش تأمین نفت آمریکا توسط اوپک است. بازار نفت نمی‌تواند به طور همزمان تقاضای انرژی آمریکا و چین را برآورده کند.

اما این‌گونه نگرشها به میزان زیادی ناشی از عدم درک درست از بازار بین‌المللی و آمیخته با رنگ و بوی سیاسی است. در واقع ذخایر بین‌المللی و تولید نفت از پویایی برخوردار هستند.

در آینده عوامل سرمایه‌گذاری، هزینه، تکنولوژی و محیط‌زیست بیش از میزان منابع از موانع اصلی تأمین نفت در جهان خواهند بود. از همین رو، همکاری چین و برخی از کشورهای دارنده نفت و گاز در آمریکای لاتین نه تنها کاهش‌دهنده منابع تأمین نفت آمریکا نخواهد بود بلکه نقش افزایش‌دهنده منابع نفت آمریکا و بازار جهانی را نیز ایفاء خواهد نمود. در شرایطی که وابستگی متقابل بازار جهانی نفت رو به افزایش است، اگر انتقال نفت اوپک به چین افزایش یابد، در مقابل تقاضای نفتی چین از سایر مناطق کاهش می‌یابد. در دهه ۱۹۷۰ که کشورهای عرب تحریم فروش نفت به آمریکا را اعمال نمودند، آمریکا قادر به خرید نفت کشورهای عربی از طریق واسطه‌ها و دلال‌ها هر چند با قیمت بالاتر بود. با رشد فزاینده بازار جهانی نفت، دخالت سیاسی در بازار نفت تا حدودی کاهش یافت. بطور مثال، از دهه ۱۹۹۰ کشورهایی مانند عراق و ایران ایده ایستادگی در مقابل دشمن با سلاح نفت را مطرح نمودند اما نتیجه مثبتی در این رابطه نگرفتند.

چینی‌ها نیز می‌بایست به تدریج درک خود را نسبت به امنیت انرژی و اهداف استراتژیک آمریکا ارتقاء دهند همانگونه که "دانیل پرگین" تأکید نمود، گرچه آمریکاییها نگاه یکجانبه و متعصبانه نسبت به تقاضای انرژی چین دارند، اما چینی‌ها نیز دارای نگاه مشابهی نسبت به آمریکا هستند. به عنوان مثال چین معتقد است که آمریکا عمداً بر سر راه آنها جهت دستیابی به منابع نفتی مانع تراشی می‌کند. برخی از اندیشمندان و حتی مردم عادی چین در مورد مسائلی مثل مسیرهای حمل و نقل دریایی انرژی از جمله تنگه مالاکا نسبت به تحریم آمریکا نگرانی بیشتری دارند تا راهزنی دریایی و سوانح دریایی. همچنین با افزایش قیمت نفت، این ایده که آمریکا عمداً قیمت نفت را به منظور جلوگیری از سرعت رشد اقتصادی چین بالا برده‌است، در بین برخی از چینی‌ها طرفدار داشته‌است.

جنگ آمریکا در افغانستان و عراق، گسترش حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و اقیانوس هند، احساس عدم امنیت انرژی را در چین افزایش داده است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند: "تردد بیش از پیش تانکرهای نفتی در خطوطی که بوسیله ناوهای آمریکایی کنترل می‌شوند، نگرانی چینی‌ها را افزوده است". این نگرانیها از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که ایالات متحده قبلاً مجازات‌هایی را علیه چین اعمال نموده‌است و احتمال دخالت این کشور در صورت وقوع برخورد نظامی در تنگه تایوان و مقابله ناوهای آمریکا و چین وجود دارد. در سالیان اخیر، ایالات متحده تلاش نمود در تنگه مالاکا دخالت نظامی نماید، در روند همکاری چین با کشورهای خاورمیانه مانع تراشی کند و جلوی مالکیت چین بر شرکت یونیکال را بگیرد. همه این موارد نگرانیها را در چین تشدید نموده‌است.

اما در هر حال وابستگی متقابل چین و آمریکا به یکدیگر خواه

ناامنی در این کشور می‌گردد. در واقع همانگونه که رابرت پریدل مدیر اجرایی سابق آژانس بین‌المللی انرژی گفت: "افزایش تقاضای نفت چین، موجب تقویت سرمایه‌گذاری جهانی در زمینه انرژی می‌شود و از همین رو این امر تضمینی برای ثبات بین‌المللی در عرصه انرژی بوده و سهم مهمی را در ساختار انرژی جهانی دارد."

### ۳ - پرهیز از بزرگنمایی بحران انرژی:

غوغا و سرو صدای بیش از اندازه در مورد امنیت انرژی، ترس و وحشت مردم را دامن می‌زند. در حالی که در مقایسه با دو بحران نفتی دهه ۱۹۷۰، امروزه بازار آزاد و رقابت فعال جهانی موجب بهبود وضعیت امنیت انرژی شده‌است. جان براون رئیس بریتیش پترولیوم در یک کنفرانس بین‌المللی گفت: "اگر بتوانیم در یک مسیر ثابت و پایدار انرژی استخراج نماییم، نفت و گاز می‌تواند برای یک دوره طولانی نیازهای بشر به انرژی را برآورده سازند."

آمریکا و چین می‌بایست همکاری در زمینه انرژی را ضرورتاً ارتقاء بخشند، به عنوان مثال ایالات متحده می‌تواند تجربیات خود را در اختیار چین قرار دهد. آمریکا همچنین می‌تواند به عدم وابستگی تدریجی اقتصاد چین به نفت کمک کند. به این ترتیب نه تنها نگرانی جامعه بین‌المللی و جهان در مورد تقاضای نفت چین کاهش می‌یابد بلکه صادرات آمریکا به چین نیز افزایش پیدا می‌کند. علاوه بر آن وابستگی متقابل چین و آمریکا به یکدیگر بیشتر می‌شود و موجب ارتقاء درک متقابل آنها می‌گردد. در این رابطه، چین می‌بایست توجه بیشتری را نسبت به کرائی انرژی و استفاده از انرژی‌های نو، ارتقاء سطح رقابت در حوزه انرژی و تسریع تعامل با بازار جهانی معطوف نماید. ایالات متحده نیز می‌بایست اهمیتی به عناصر ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک در همکاری با چین در حوزه انرژی ندهد؛ محدودیت‌ها را در زمینه صدور تکنولوژی و انرژی‌های جدید و انرژی هسته‌ای کاهش دهد، از دخالت در صادرات تکنولوژی و تجهیزات به چین اجتناب نماید و شرایط حضور و مشارکت شرکت‌های آمریکایی را در ساخت نیروگاه‌های برق اتمی و انتقال تکنولوژی انرژی هسته‌ای به چین فراهم نماید.

ترغیب چین به شرکت در همکاری‌های بین‌المللی در عرصه انرژی، پیوند دادن چین به نظام تجارت انرژی و مکانیسم‌های همکاری بین‌المللی انرژی به نفع هر دو کشور می‌باشد. در حال حاضر چین به شدت علاقمند به تقویت همکاری با کشورهای غربی و نهادهای ذیربط انرژی جهانی است و به سختی در این راستا تلاش می‌کند. اما هنوز موانعی بر سر این راه وجود دارد که دخالت‌های سیاسی مهمترین آن است. برخی از مفسرین در رابطه با برنده شدن شرکت CNOOC چین در مناقصه یونیکال معتقد بودند که سهامداران می‌بایست در این مورد تصمیم می‌گرفتند نه سیاستمداران و برخی دیگر نیز معتقد بودند رد پیشنهاد چین در این مناقصه غیرسازنده بود و این امر باعث تشدید احساس ناامنی در چین در زمینه انرژی و سرازیر شدن سرمایه‌های آن کشور به سمت کشورهای یاغی می‌گردد. آقای البرت کیدل اقتصاددان موسسه کارنگی گفت: "ما می‌توانیم به چین نشان دهیم که امنیت انرژی آن کشور از جمله رقابت بر سر منابع انرژی به طور قطع در چارچوب یک مکانیسم بین‌المللی صورت می‌گیرد و یا اینکه این احساس را در آن کشور تقویت کنیم که می‌تواند نیاز خود به انرژی را از طریق روش‌های غیرمتداول در بازار تأمین نماید."

شرکت‌های چینی از بازار بین‌المللی است. جدای از موارد فوق، همکاری چین و آمریکا در زمینه انرژی‌های نو، انرژی‌های تجدید شبدنی، کارایی انرژی و تکنولوژی حفاظت از محیط‌زیست منطبق با انتظاراتی که از دو قدرت بزرگ می‌رود، نیست.

### همکاری‌های آتی:

گسترش اختلافات آمریکا و چین بر سر انرژی، دو طرف را بر آن داشته‌است که بحث و تبادل نظر دوجانبه را بیش از گذشته به جریان بیاورند مضافاً به اینکه در طرف دیدگاه‌های مشترکی نیز در خصوص برخی از مسائل دارند. این امر علاقه دو کشور را به ارتقاء همکاریها و کاهش اختلافات سوق داده و موجب شکل‌گیری پایه‌های همکاری‌های آتی گردیده‌است. اما در عین حال دو کشور هنوز نیازمند کار زیاد، هوشمندی سیاسی و کسب مهارت‌های لازم برای تقویت و تحکیم همکاریها، درک درست از مسائل انرژی یکدیگر و شناخت پتانسیل‌های همکاری در عرصه انرژی هستند. اختلافات بیشتر ریشه در سوء تفاهمات سیاسی دارند. از همین رو به منظور کاهش سوء تفاهمات و اختلافات، تبادل نظر و گفتگو بین بخش‌های سیاسی دو کشور بسیار حائز اهمیت می‌باشد. علاوه بر این درک متقابل طرفین موجب دستیابی به منافع بیشتر از طریق همکاریهای دوجانبه می‌گردد.

برخی از صاحب‌نظران آمریکایی معتقدند چین فاقد یک استراتژی امنیتی در مقوله انرژی است. چراکه به منظور برآورده ساختن نیازمندیهای خود در زمینه انرژی حتی با کشورهای یاغی همکاری می‌کند. این ادعا ممکن است واقعیت داشته‌باشد اما از یک سو ناشی از وابستگی عمیق چین به دیگر کشورهاست و از سوی دیگر ناشی از تصویری است که نیاز چین به انرژی را تهدیدی برای خود فرض می‌کنند و همچنین ناشی از فقدان همکاری بین‌المللی در زمینه انرژی است.

برای حل مفهوم امنیت انرژی، می‌بایست در کنار تلاش چین برای بالا بردن سطح کارایی، ذخیره انرژی، بهره‌گیری از انرژی‌های جدید، اصلاح ساختار انرژی خود و تطبیق آن با بازار و غیره، تلاشهای مشترکی نیز با همکاری ایالات متحده و جامعه بین‌المللی در جهت ایجاد محیط مناسب همکاری و رقابت بین‌المللی در حوزه انرژی صورت گیرد. جزئیات این تلاش‌های متقابل عبارتند از:

۱ - نگاه واقع‌بینانه به رقابت چین و آمریکا در زمینه انرژی: در حقیقت رقابت چین و آمریکا بر سر انرژی از رقابت آمریکا با آلمان، ژاپن و سایر کشورهای بزرگ مصرف‌کننده جدی‌تر نیست و ماهیت این رقابت بر سر سود و منافع است نه بر سر قاپیدن منابع. هدف اصلی شرکت‌های بزرگ نفت و گاز غربی مانند شرکت‌های چینی برای ورود به منطقه شرق دور روسیه، کسب سود بیشتر از بازار می‌باشد و مقدار زیادی از نفت استخراج شده توسط شرکت‌های چینی در خارج به سمت بازار جهانی سرازیر می‌شود و لزوماً به مقصد چین نمی‌رود. علاوه بر این در رابطه با چین و آمریکا، نیاز روزافزون و روبه رشد دو کشور به انرژی فقط منجر به رقابت نمی‌گردد بلکه منافع مشترک زیادی را نیز بدنال دارد.

۲ - نباید به نیاز چین به انرژی به عنوان یک تهدید نگریسته شود:

نگاه به چین به عنوان یک تهدید نفتی موجب تقویت احساس